

نگاهی بر زمانه و کارنامه تجددخواهی "سراج‌الاخبار"

سراج‌الاخبار، نشریه فارسی زبان در تاریخ ۱۶ میزان/آبان ۱۲۹۰ خورشیدی برابر با ۹ اکتبر ۱۹۱۱ به "نگران [صاحب امتیاز] ایشیک اقاسی حضور اعلیضرت همایونی، علی احمد" و "مدیریت و سرمحرری [سردبیری] محمود طرزی" در کابل آغاز به نشر کرد.

در سرمقاله نخستین شماره روزنامه زیر عنوان "افتتاح کلام" نوشته شده: "این یک ظاهر و اشکار است که (اخبارها) در این عصر بمتابۀ زبان ملک‌ها و ملت‌ها قایم گردیده است. در وقت حاضر به جزء اقوام وحشیه و بدویه هیچ یک دولت و قومی از هیئت‌های اجتماعیه موجود نیست که مالک اخبار نباشند... سراج‌الاخبار درینوقت چون ابتدائی تأسیس آن است در هر پانزده روز یکبار با چاپ سنگی طبع و نشر میشود، ... در آینده ... در هفته‌ی یکبار به چاپ حروفات سربی و تصاویر مکمله زینگوگرافی بزبور طبع آراسته شده، به معرض انتشار جلوه گر می‌شود."

در زیر کلیشه روزنامه از شماره اول تا شماره آخر، چنین نوشته شده: "درین اخبار از حوادث داخلی و خارجی و بسی مقالات مفیده درج میشود"

نوشته را در آغاز، به اختصار درباره اوضاع اجتماعی و سیاسی که پیش‌زمینه تأسیس سراج‌الاخبار گردید، آغاز می‌کنم.

سال‌های آغازین سده بیستم مصادف بود با آغاز روند بیداری و وزیدن نسیم جنبش‌های تجدیدخواهی و ضد استعماری در افغانستان. آنگاه که این کشور به سده بیستم گام نهاد از نظر رشد اقتصادی و اجتماعی نسبت به کشورهای همسایه خود در سطح نازل‌تر قرار داشت. آخرین امیر سده نوزدهم، امیر عبدالرحمن پشتون تبار (۱۸۴۲-۱۹۰۱)، "... مرد شدیدالبطش و سنگدل بود."^۳ او با پنجه آهنین و سرکوب خونین رقبای سیاسی خویش را از میدان برداشت و با پایه‌گذاری نظام متمرکز و مطلق‌العنان بیست و یک سال با قساوت و خشونت حکومت کرد. عصر او "از نظر فکری و فرهنگی عصر میمونی نبود ... وسایلی بر بیداری و پرورش فکری فراهم نیامد."^۴ و "هیچ یک نقطه درخشان در این عهد ... دیده نمی‌شود."^۵ امیر عبدالرحمن با بکار برد آتش و آهن همه دشمنان سیاسی خود و مخالفان انگلیس را سرکوب و شبکه گسترده جاسوسی تأسیس کرد. او در نخستین سال سده بیستم (۱۹۰۱) درگذشت. بعد از مرگ امیر عبدالرحمن که تحت‌الحمايه انگلیس‌ها بود، حبیب‌الله (۱۸۷۳-۱۹۱۹) پسرش که مرد عیاش و زنباره بود، در اکتبر ۱۹۰۱ در کابل آرام، بدون دغدغه و خونریزی بر اورنگ پادشاهی نشست و این اتفاقی بود که برای نخستین بار در تاریخ "سلطنت افغانی" رخ می‌داد.

حبیب‌الله بعد از "جلوس بر تخت سلطنت" به اصول اساسی سیاست داخلی و خارجی پدر متعهد باقی ماند، اما به منظور کاهش ناراضائی مردم از سیاست اختناق و شیوه استبدادی امیر عبدالرحمن در آغاز دست به یک سلسله اصلاحات محدود داخلی زد، از جمله عفو عمومی همه تبعیدشدگان و گریختگان به خارج کشور و اجازه برگشت آنها به وطن را اعلام کرد.

بخشی از این تبعیدشدگان در قلمرو هند زندگی می‌کردند و عمدتاً تحت‌الحمايه انگلیس‌ها قرار داشتند و بیشتر با فرهنگ و تمدن اروپایی در هند بریتانیائی آشنا شدند و آن را پذیرفته بودند. این گروه از یک طرف وابستگی با انگلیس‌ها داشتند و از طرف دیگر بیشتر محافظه‌کار بودند و تجدد و اصلاحات را به سبک هند بریتانیائی و در نزدیکی با انگلیس‌ها می‌خواستند. گروه دیگر که بیشتر ایران و ترکیه را برای زندگی گزیده بودند، بیشتر تحت تأثیر حرکت‌های تجدیدطلبی و مشروطه‌خواهی ایران و به‌ویژه عثمانی قرار داشتند. اینها عمدتاً اهل تسنن و مربوط به عشائر پشتون بودند و مزید برآن، دارالخلافة بودن عثمانی، مشروطیت و تجدد در ترکیه در چشم آنها الگویی مناسب‌تر بود. همچنان افرادی هم در روسیه و آسیای میانه زندگی می‌کردند ... وقتی که امیر حبیب‌الله بعد از به قدرت رسیدن، عفو همه تبعیدشدگان و گریختگان را اعلام کرد و آنها را به وطن دعوت

کرد، این افراد برگشتند و به زودی به دربار راه و به حاکمیت دست یافتند. خانواده محمود طرزی یکی از خانواده‌های تبعیدی بود که بعد از سپری نمودن سالیان درازی در قلمرو عثمانی به کشور برگشت و به زودی رهبری خط فکری تجددخواهی به سبک ترک‌های جوان همراه با سیاست ضدیت با انگلیس را به عهده گرفت. در نقطه مقابل آنها خانواده محمد نادر (پدر محمد ظاهر، شاه پیشین افغانستان) و برادرانش معروف به مصاحبان که از هند برگشتند، سرکردگی خط نزدیکی با انگلیس و برخورد محافظه‌کارانه نسبت به امر تجدد را در پیش گرفتند. مزید بر این دو خط گروه سومی نیز در دربار به حمایت سردار نصرالله برادر امیرحیب‌الله فعال بود که از یک سو خواهان طرد انگلیس‌ها و حصول استقلال کشور بودند و از سوی دیگر با مشروطیت نظر مساعد نداشتند.

به سخن میرغلام محمد غبار، تاریخ‌نگار افغانستان قشر روشنفکر در کابل بیشتر به گرد سه مرکز می‌چرخید. یکی لیبرال‌های دربار که خواهان اصلاحات در داخل رژیم بودند. دسته دومی روشنفکران دموکرات که علاوه بر اصلاحات، تبدیل رژیم مطلق‌العنان را به رژیم دموکرات می‌خواستند و مرکز آنها لیسه (دبیرستان) حبیبیه بود و "جمعیت سرّی ملی" را پی‌ریزی کردند و دسته سوم، روشنفکران منفردی بودند که هم خارج حلقه دربار و هم مدرسه حبیبیه قرار داشتند.^۶ بدین ترتیب دربار امیرحیب‌الله به صحنه‌ی داغ مبارزه بین خط‌های فکری مختلف و آنهم به سبک شرقی تبدیل شد و شکاف بین هواخواهان آنها در درون دربار بیشتر شد. امیر با شخصیت ناتوان در میان این دو خط به‌ویژه در ارتباط با مسایل کلیدی مانند رابطه افغانستان و انگلیس نمی‌توانست گامی اساسی بردارد.

از پی روی کار آمدن امیرحیب‌الله ضرورت تأسیس مکاتب (مدارس) احساس می‌شود و در این راستا در سال ۱۹۰۳ نخستین لیسه (دبیرستان)، به نام "حبیبیه" و در سال ۱۹۰۹، مکتب حربیه و دارالمعلمین به سبک و سیاق غرب بنیاد گذاشته می‌شود و مکاتب ابتدائی (دبستان) گسترش می‌یابد. اصول تدریس این مکتب‌ها مطابق به اصول مکتب‌های هند بریتانیائی بود. در این دبستان‌ها و دبیرستان‌ها فیزیک، شیمی، هندسه، نقاشی، تاریخ و جغرافیا علاوه بر علوم دینی توسط آموزگاران کشور و شماری از معلمان هندی و عثمانی تدریس می‌شد. "انجمن معارف" تأسیس گردید، مطالعه کتب جدید و جراید خارجی توسط محافل روشنفکران و لیبرال‌های دربار توسعه یافت و دلچسبی به مسایل سیاسی و اجتماعی پدید آمد.

اوضاع داخلی و حوادث مهم بین‌المللی روز تا روز شرایط را برای بسط افکار

آزادی خواهی، تجددطلبی و مشروطه خواهی مساعد می نمود. در چنین اوضاع و احوال روشنفکران کشور مبارزه را در جهت تحدید قدرت بی سرحد شاه و حصول استقلال و بوجود آوردن قانون اساسی آغاز نمودند.

اندیشه تجددخواهی در آغاز قرن بیستم در افغانستان مسلماً متأثر از جنبش های تجددطلبانه ایران، هند، آسیای میانه، ترکیه عثمانی و روسیه بود. نشریات بیدارکننده گروه های آزادی خواه، تجددطلب و انقلابی در شکل گیری جنبش تجددخواهی افغانستان نقش با اهمیت داشتند. نشریه های هند، ترکیه عثمانی، ایران، قفقاز و آسیای میانه به کابل می رسید. "... دست به دست محافل روشنفکری می گشت ... و در کابل حلقه های کوچک و مخفی تشکیل شد که آثار راجع به انقلاب عثمانی و نهیلیست های روسیه و فعالیت آزادی خواهان و مشروطه خواهان شرق را می خواندند." ^۷ این گروه ها شب نامه پخش می کردند. براساس گزارش های خبرنگاران روس در کوچه و بازارهای شهر مزار شریف (بلخ) شب نامه هایی پخش شده که در آن نوشته شده بود: "مردم افغانستان به اطلاع شما رسانیده می شود که در تمام مملکت های اسلامی از مدت ها پیش نظام مشروطه به وجود آورده شده است، ولی شما هنوز در خواب غفلت غنوده اید. میان روسیه و انگلستان شرط نامه محرمانه امضاء شده است که آنها افغانستان را بین خود تقسیم کردند. نابود خواهید شد. ای مردم ... از خواب گران برخیزید و طلب کنید، که مجلس تأسیس شود به شما کمک لازم رسانده خواهد شد." ^۸

بدین ترتیب فعالیت روشنفکران کشور که در آغاز عمدتاً به جریان معارف پروری سروکار داشت، آرام، آرام خصلت سیاسی کسب می کرد به نحوی که آنها از یکسو می خواستند استقلال سیاسی کشور خویش را به دست بیاورند و از جانب دیگر برای پیشرفت و ترقی کشور از راه و روش تمدن غرب استفاده کنند.

بدین ترتیب معارف جدید و ورود نشریه های فارسی زبان شرایطی مساعدی را برای انتشار افکار جدید فراهم کرد. بارها قدرت های حاکمه کشور از بیم انتشار اخبار حوادث انقلابی کشورهای فوق الذکر ورود نشریات فارسی را به کشور منع کرد، اما با وجود این همه محدودیت ها نشریات به کشور می رسید که بدون شک بر وضع داخلی کشور تأثیر وارد می کرد.

جمعی از روشنفکران کشور در سال ۱۹۰۵ به امیر حبیب الله پیشنهاد کردند که انجمنی از دانشمندان کشور با نام انجمن سراج الاخبار بوجود آید تا یک جریده پانزده روزه به نام سراج الاخبار افغانستان در کابل منتشر کنند. ^۹

نخستین شماره سراج‌ال‌اخبار افغانستان در ۱۱ ژانویه ۱۹۰۶ با خط نستعلیق و چاپ سنگی در کابل منتشر شد و بعد از یک شماره متوقف گردید. اما حرکت انجمن سراج‌ال‌اخبار در پایان همان سال به تشکیلات منظم به نام "جمعیت سری ملی" گذار کرد که آموزگاران دبیرستان حبیبیه را همراه با روشنفکران خارج از آن و بخشی از غلام پیچه گان^۱ و سرداران دربار را در بر می‌گرفت.

مرام این جمعیت تبدیل حکومت مطلق‌العنان به شاهی مشروطه، حصول استقلال، نشر تمدن، فرهنگ و معارف جدید در کشور بود. مشروطه‌خواهان سعی می‌کردند از طرق مختلف امیرحبیب‌الله و دربار او را در اجرای اصلاحات، نشر فرهنگ و تمدن جدید تشویق کنند. این نهضت در تاریخ سیاسی معاصر افغانستان به نام "مشروطیت اول" ثبت شده است.

امیرحبیب‌الله، "جمعیت سری ملی" را در مارس ۱۹۰۹ کشف و اعضای آن را مورد پیگرد، سرکوب و اعدام قرار داد و سازمان شان را منحل اعلام نمود. اما برغم سرکوب مشروطه‌خواهان اول، اهداف آنها توسط روشنفکران کشور ادامه یافت که این جریان در تاریخ معاصر افغانستان به نام "مشروطیت دوم" ثبت شده است.

اشتراک‌کنندگان نهضت "مشروطیت دوم" را عمدتاً جوانان اعم از آموزگاران، کارمندان و افسران دولت، زمینداران، لیبرال‌ها و بازرگانان ملی تشکیل می‌دادند. آنها گرایش‌های رادیکال‌تر داشتند و طرفدار استرداد استقلال کشور از بریتانیا و اصلاحات بودند.



محمود طرزی، مدیر و سرمحرر سراج‌ال‌اخبار

در چنین اوضاع و احوال طوریکه محمود طرزی می‌نویسد: "... این عبد احقر با خاک برابر... امتیاز نشر یک روزنامه وطنی را عرض و استدعا نموده به استحصال اجازه موفق شدم..."^{۱۱} بدین ترتیب امیرحبیب‌الله دو سال بعد از سرکوب مشروطیت اول و پنج سال بعد از انتشار نخستین و آخرین شماره سراج‌الاخبار افغانستان اجازه نشر سراج‌الاخبار را با مساعدت‌های لازم به محمود طرزی اعطا فرمود و در ۱۹ اکتبر ۱۹۱۱ نخستین شماره آن در کابل منتشر شد.

نگاهی بر زندگی‌نامه محمود طرزی (۱۸۶۵-۱۹۳۳)

از آنجایی که نقش محمود طرزی معروف به محمود بیگ در این برهه به عنوان یکی از نظریه‌پردازان تجدد و ترقی، ترویج علم و معارف، ناسیونالیسم قومی، اتحاد جهان اسلام، مبارزه بر ضد استعمار برجسته است، نگاهی کوتاه به زندگی‌نامه او می‌اندازیم.

محمود طرزی برخاسته از عشیره محمدزائی پشتون‌ها که همراه با خانواده‌اش در سال ۱۸۸۱ توسط امیر عبدالرحمن، امیر افغانستان تبعید شده بود، تا سال ۱۸۸۵ در هند بریتانیائی زندگی کرد و بعداً راهی بغداد که جز قلمرو عثمانی بود، شد. محمود طرزی همراه به پدر خود غلام محمد طرزی (۱۸۳۰-۱۹۰۰) در سال ۱۸۸۶ در استانبول به دربار سلطان عبدالحمید (۱۸۷۶-۱۹۰۹) باریاب شد. به سخن محمود طرزی، سلطان عبدالحمید، "بعد از آن، دوهزار غروش ماهانه با اعطای اراضی و محل اقامت در مرکز ولایت سوریه در شهر شام جنت مشام..."^{۱۲} برای شان تعیین کرد. محمود طرزی زبان‌های ترکی و عربی را در قلمرو عثمانی آموخت و در ۱۸۹۱ از اهل شام همسر گرفت. او به طور کل در کشور عثمانی از سال ۱۸۸۶ تا سال ۱۹۰۵ که سال‌های پرآشوب بود، آموزش دید و با آثار نویسندگان غرب آشنایی پیدا کرد، "جنبش‌های فکری و انقلابی جوانان ترک (حزب اتحاد و ترقی) را تحلیل کرد."^{۱۳} او مجذوب و شفیه جنبش ملی‌گرای ترک‌های جوان شد و در تمام دوران زندگی خود به آن متعهد ماند. او در همین سال‌ها به نوشتن و ترجمه پرداخت و از او شماری کتاب باقی مانده است.

او در سال ۱۸۸۸ از شام به استانبول رفت تا کتاب پدرش را به نام "اخلاق حمیده"، به سلطان عبدالحمید تقدیم کند که مورد نوازش قرار گرفت و به سخن خودش "از احسان رحیمانه‌ی سلطان، در خصوص معیشت و انفاق اهل و اعیال، راحت و رفاهیت کامل حاصل گشت."^{۱۴} حکومت عثمانی به محمود طرزی مقام مأمور رتبه سوم دولت را اعطا کرد.

محمود طرزی در ۱۸۹۷ رساله حقوق بین‌الدول را از ترکی به فارسی ترجمه کرد و برای امیر عبدالرحمن به کابل فرستاد و امیر در سال ۱۸۹۸ اجازه عودت به افغانستان را به سردار

غلام محمد طرزی فرستاد و همزمان بیست هزار روپیه کابلی حقوق برایش در سال مقرر کرد. غلام محمد طرزی در ۱۹۰۰ وفات کرد و امیر عبدالرحمن در ۱۹۰۱ درگذشت. محمود طرزی در ۱۹۰۲ به خاطر تبریک گفتن جلوس امیر حبیب‌الله و ادای فاتحه امیر عبدالرحمن به کابل رسید و بارها با امیر ملاقات کرد و پیشنهادات خود را برای اشتراک متخصصان و مشاوران ترک در امور اقتصادی و نظامی به حضور امیر تقدیم داشت.

محمود طرزی در سال ۱۹۰۵ با خانواده‌اش به کابل بازگشت و از جانب امیر اقامتگاه در شهر کابل در اختیارش قرار داده شد. او نخست به عنوان رئیس دفتر ترجمه امیر تعیین شد و به ترجمه نظامنامه‌ها از زبان ترکی به فارسی پرداخت و موفق شد که پای متخصصان عثمانی را به افغانستان بکشاند. او بعضاً زمستان‌ها را با امیر در جلال‌آباد و در شکارگاه‌ها می‌گذرانید. بعد از آنکه دو دختر محمود طرزی به عقد نکاح دو پسر امیر حبیب‌الله (شاهزاده عنایت‌الله و شاهزاده امان‌الله) درآمدند، او جای پای محکمی در دربار یافت و بر افکار شاهزاده امان‌الله (۱۸۹۲-۱۹۶۰) تأثیر جدی گذاشت. طرزی بعد از کشته شدن امیر حبیب‌الله و بر تخت نشستن امان‌الله در ۱۹۱۹ به عنوان وزیر خارجه تعیین شد. وی در این دوره در امر گسترش مناسبات افغانستان با جهان و به‌ویژه با ترکیه و کشاندن پای مشاوران عثمانی در همه عرصه‌ها از جمله در ارتش نقش مهمی داشت. در همین دوره جمال‌پاشا یکی از بنیادگذاران حزب اتحاد و ترقی به عنوان مشاور نظامی امیر امان‌الله در ارتش افغانستان استخدام شد.



شاه امان‌الله (چپ) با مشاور
نظامی ترکی جمال‌پاشا

محمود طرزی بعد از سقوط دولت امیرامان‌الله در مارس ۱۹۲۹ به تهران پرواز کرد و در اکتبر همان سال وارد استانبول شد و از جانب حکومت ترکیه برایش "حقوق معادل یک وکیل شورا [پارلمان] یعنی مبلغ کافی مساعدت می‌کرد."^{۱۵} محمود طرزی در نوامبر ۱۹۳۳ به عمر ۶۸ سالگی در استانبول چشم از جهان فروبست و در همانجا به خاک سپرده شد.

به سخن میر محمد صدیق فرهنگ، تاریخ‌نگار افغانستان، محمود طرزی معروف به محمود بیک تربیت یافته کشور عثمانی و از هواخواهان ترکان جوان و بخصوص حزب اتحاد و ترقی ترکیه بود و از طریق زبان ترکی به آثار نویسندگان غرب آشنایی پیدا کرده بود. او در ۱۹۱۱ سراج‌ال‌اخبار را انتشار داد که مضمون اصلی آن پیروی از ترکان جوان و ناسیونالیسم آمیخته با پان‌اسلامیزم و مبارزه با استعمار بود^{۱۶}

مشخصات سراج‌ال‌اخبار

در طول انتشار، سراج‌ال‌اخبار بسیاری از مشخصات و اصول شناخته شده روزنامه‌نگاری را رعایت کرد.

سراج‌ال‌اخبار در قطع ۳۳ X ۴۲ سانتی‌متر از شماره اول تا آخر چاپ گردیده. از شماره اول تا شماره دوازدهم در ۱۲ صفحه و پس از آن در ۱۶ صفحه نشر می‌گردید. خط نشریه در سال اول نستعلیق و در سال‌های بعدی خط چاپی بود. سرلوحه روزنامه در وسط پیشانی آن خطاطی شده و در زیر آن سال قمری ۱۳۲۹ و در حاشیه فوقانی راست نام علی‌احمد به‌عنوان «نگران ایشیک آفاسی ملکی حضور اعلیحضرت همایونی» و نام محمود طرزی به‌عنوان «مدیر و سرمحرر» و تاریخ هجری قمری نوشته شده. به طرف چپ سرلوحه «قیمت سالیانه» نشریه در داخل و خارج کشور و اینکه هر پانزده روز یکبار نشر می‌شود، همراه با تاریخ خورشیدی و اندک بعد تاریخ میلادی نیز اضافه شد.

به طور کل همه شماره‌های نشریه دارای سرمقاله و فهرست مندرجات بوده و سرمقاله‌ها در صفحه اول نشریه عمدتاً به امضای مدیر آن درج شده‌اند. خبر به‌عنوان یک عنصر ضروری و لازم جایگاه مهمی در نشریه دارد و در حدود ۲۰ درصد مطالب نشرات آنرا در بر می‌گیرد. در سال‌های جنگ جهانی اول نزدیک به نصف صفحه‌های نشریه را اخبار طبقه‌بندی شده در زیر کلیشه‌های درشت «حوادث داخلی»، «حوادث خارجی»، «اخبار جنگ» و «اجمال حوادث» در بر می‌گیرد. خبرها و مطالب خارجی غالباً از روزنامه‌های ترکی، عربی، اردو، انگلیسی و روسی با ذکر منبع خبر ترجمه می‌شد. همچنین مطالبی از نشریه‌های فارسی در نشریه اقتباس می‌شد. البته با توجه به اینکه سراج‌ال‌اخبار یگانه نشریه در افغانستان بود،

اخبار به طور کلی تازگی داشت. در برخی از شماره‌های آن مطالب جالبی در باره برق، تلفن، تلگراف، صنعت طباعت، عکاسی، ... و شهرهای اروپا (پاریس، لندن، ...) نیز چاپ گردیده. مطالب اختصاصی در زیر ستون‌های علم ثروت؛ علوم و اسلامیت؛ مقالات صحیح و طیبه؛ صحت عایله؛ ادبیات؛ اخلاقیات؛ مقالات فنیه؛ علم تاریخ؛ عالم عسکری؛ عالم‌های ژاپان [ژاپن]، ناموران زنان جهان؛ مسلمانان با هم اتحاد کنید؛ و سایر مسایل با اهمیت منتشر شدند. مطالب بسیار جدی زیر عنوان «مقاله مخصوصه» به قلم محمود طرزی منتشر می‌شد. اعلان گاه گاهی به نشر می‌رسید. نامه‌های خوانندگان که عمدتاً روح مدح و تعلق از امیر و دربار را داشت زیر عنوان «مکتوب»، نشر شده. سراج‌الاخبار دارای شبکه از خبرنگاران بوده. روزنامه از شماره اول سال دوم شروع به چاپ کردن عکس کرده که خود نمایانگر پیشرفت در امور چاپی روزنامه بوده. به‌رغم دشواری‌های فنی و کمی تجربه به طور عموم در نشریه قواعد انشاء و املا مراعات گردیده. اشعار فارسی در صفحه‌های روزنامه انعکاس می‌یافت. به بهره‌گیری از طنز، لطیفه و کاریکاتور توجه اندک شده است. داستان «فاجعه‌های پاریس» اثر فادیه دومنته‌بن، ادیب و شاعر مشهور فرانسه از زبان ترکی ترجمه شده و در شماره‌های پیوسته نشریه اقبال نشر یافته.

شماره ۱	سال	شماره ۱۳
تاریخ انتشار	روز	ماه
محل انتشار	محل انتشار	محل انتشار
تعداد صفحات	تعداد صفحات	تعداد صفحات
قیمت	قیمت	قیمت
تاریخ انتشار	تاریخ انتشار	تاریخ انتشار
محل انتشار	محل انتشار	محل انتشار
تعداد صفحات	تعداد صفحات	تعداد صفحات
قیمت	قیمت	قیمت

بسم الله الرحمن الرحیم

درین اخبار از روش و نظریه و تالیفات و سایر مقالات مشهور و اخبار

تاریخ انتشار: ...

محل انتشار: ...

تعداد صفحات: ...

قیمت: ...

تاریخ انتشار: ...

محل انتشار: ...

تعداد صفحات: ...

قیمت: ...

بسم الله الرحمن الرحیم

درین اخبار از روش و نظریه و تالیفات و سایر مقالات مشهور و اخبار

بسم الله الرحمن الرحیم

درین اخبار از روش و نظریه و تالیفات و سایر مقالات مشهور و اخبار

بسم الله الرحمن الرحیم

درین اخبار از روش و نظریه و تالیفات و سایر مقالات مشهور و اخبار

تیراژ نشریه محدود بود و قشر خواننده روزنامه بیشتر کارمندان اداره امارت امیرحبيب الله بود. براساس فرمان امیرحبيب الله تمام کارمندان دولت که پیش از یک هزار رویه کابلی حقوق داشتند، مشترک شدن آنها به جریده جبری بود و حق الاشتراک روزنامه از حقوق آنها بطور مستقیم به حساب سراج الاخبار آویز می شد. تیراژ جریده ۱۶۰۰ نسخه بود. سراج الاخبار در هند، ایران، آسیای میانه، عثمانی، ... خواننده داشت.

به دفتر سراج الاخبار روزنامه ها و نشریه های زیادی به زبان فارسی، اردو، ترکی، عربی، انگلیسی و روسی می رسید که مطالب آنها در صفحه های جریده بازتاب می یافت. نشریه های زیرین به عنوان منبع در سراج الاخبار ذکر شده:

چهره نما؛ جبل المتین؛ آینه؛ نوبهار؛ رعد؛ طوفان؛ خاور؛ آگاهی؛ کوكب؛ استقلال؛ خورشید خاور؛ صدای حق؛ تصویر افکار؛ جبر و ناله؛ توران؛ ترجمان؛ طین؛ سیل الرشاد؛ المویذ الغراء؛ پسه؛ وطن؛ اقدام؛ زمین دار؛ کامرید؛ ملت؛ رای العالم؛ المشیر؛ مدینه؛ مصالحت؛ البلاغ؛ چمن؛ العدل؛ علم؛ اخوت اسلامیہ؛ مارنک پوست؛ دیلی نیوز؛ تایمز لندن؛ تریبیون؛ سول ایند ملتری؛ تایمز آف ایندیا؛ پایونیر؛ نویه ورومیا...

نگاهی بر محورهای اساسی روزنامه

سراج الاخبار به عنوان نشریه خبری - سیاسی، پیش از همه بازگو کننده اندیشه ها و دیدگاه های محمود طرزی بود که آشنا شدن با درونمایه آنها در امر شناخت مسایل جدی مطروحه در همان دوره کمک می کند و مسلماً برای پی بردن به اوضاع و احوال و بافت اجتماعی - سیاسی آن دوران امارت افغانستان با ارزش است.

محورهای اساسی نشرات سراج الاخبار عبارت اند از: تبلیغ تجدد و ترقی؛ تعمیم علوم و گسترش معارف عصری؛ پشتیبانی از صنایع داخلی؛ تقویت ارتش؛ تأسیس دولت قوی مرکزی؛ ترویج ناسیونالیسم قومی و حمایت از زبان پشتو؛ بان اسلامیسم؛ نشر کارکدها و مراسم دربار؛ ترویج فرهنگ شاه دوستی و حمایت از نظام سلطنتی؛ بازتاب آزادی خواهی و مجاهدت علیه استعمار انگلیس؛ مبارزه علیه جهل و خرافه پسندی؛ ...

تجدد و ترقی در صفحه های سراج الاخبار جایگاهی برجسته دارد. بسیاری از پژوهشگران، جنبش تجددخواهی و معارف پروری را در افغانستان در آغاز سده بیستم با حرکت عمومی اصلاح طلبانه که سراسر خاور را فرا گرفته بود، پیوند می دهند. از این رو جنبش تجددخواهی و اصلاح طلبانه در قلمرو "امارات افغانستان" در دو دهه اول قرن بیستم متأثر از جریان ها و جنبش های فکری، تحولات سیاسی و اجتماعی عثمانی، ایران، هند، آسیای میانه، روسیه و

در مقاله "ترقی بر کدام چیز مبنی است؟" تأکید شده که: "هیچ یک ملتی بدون تحصیل علم و تکمیل آن به دوره کمال مرتقی و رتبه ترقی ملتقی نمیگردد..."^{۱۹}

مباحثه پیرامون علم، دین، تمدن و تجدد در نوشته‌های روزنامه سراج الاخبار بازتاب دارد. سراج الاخبار در چندین شماره پیوست زیر عنوان "دین، دولت، وطن، ملت" به بیان مفهوم آنها می‌پردازد و از جمله می‌نویسد که "وطن یک ظرفیست که ملت مظروف آنست." و "... ملت همان مردم... است که در افغانستان بود و باش دارند و رعیت و تابع دولت هستند... ملت از اقوام مختلف ترکیب و تشکیل یافته است" و "دولت عبارت از قوه حاکمه است." طرزی بر این باور بود که دین، دولت، وطن، ملت با هم رابطه تنگاتنگ دارند و سلطان روح ملت است و از منظر دین حاکمیت سلطان مشروع است.

در همین جا باید یادآور شوم که در آغاز قرن بیستم مفاهیم ملت، دولت، وطن و اندیشه‌های ملت‌گرایانه در ادبیات سیاسی افغانستان وارد گردید. اما به کارگیری این واژه‌ها در قلمرو ادبیات سیاسی، از دقت لازم برخوردار نبوده و کمتر به مفهوم برگردان اروپائی آن به کار رفته. باشندگان مرزبوم ما که امروز به نام افغانستان یاد می‌شود، در طی هزار سال تا قرن بیست، سرزمین خود را خراسان و خود را خراسانی و یا امت مسلمان می‌نامیدند. امارت امیر عبدالرحمن، امیر حبیب‌الله به نام دارالسلطنه کابل یاد می‌شد. این انگلیس‌ها و روس‌ها بودند که با حضور خویش در منطقه، موجب گسترش این مفاهیم در سرزمین‌های چند قومی شدند. بررسی اندیشه‌های محمود طرزی در این حوزه از حوصله نوشته حاضر خارج است.

محمود طرزی، ساخت نخستین برج ساعت در کابل (۱۹۱۱) را که بازگوکننده تغییر در تعیین زمان و گذار به مرحله نظم کار برای کارمندان دولت و نیز برای کارگران بود، نشانه از مدنیت می‌داند.^{۲۱}

سراج الاخبار در حوزه تجدد و ترقی نگاه به تجربه ژاپن به عنوان الگوی توسعه دارد و از آن به عنوان نمونه خوب که علوم، معارف و فن‌آوری غرب را برای ژاپنی‌ها بر زمینه فرهنگ ملی در پی داشت، یاد می‌کند و از دستاوردها و پشتکار آنها ستایش می‌نماید. در همین راستا گزارش بلندی در رابطه به دانشمندان ژاپن در چندین شماره‌ی روزنامه منتشر می‌کند.

فراگیری علوم در آسیا ریشه‌های تاریخی دارد، اما معارف عصری بر اساس اصول جدید در افغانستان به سال‌های آغازین قرن بیست تعلق می‌گیرد. در آن برهه یکی از اهداف جدی و برجسته محافل و گروه‌های روشنفکر و اصلاح طلب در منطقه و از جمله افغانستان تعمیم علوم، گسترش معارف و گشایش مکاتب و مدارس بود. در آن سالها تعداد انسان‌های با

سواد و شاگردان مدارس اندک و امر فراگیری علوم محدود بود.

برغم اینکه امیر عبدالرحمن هیچ کوشش برای تأسیس معارف عصری در دو دهه پایانی قرن نوزدهم نکرد، اما در وصیت‌نامه‌ای که به پسرش امیر حبیب‌الله گذاشت، در آن یادآور شد که "... ثروت و نفوذ بدون زراعت، تجارت و صنعت میسر نمی‌شود و ترقیات اینها به تعلیم و تربیه عمومی احتیاج دارد."^{۲۲}

نخستین دبیرستان در افغانستان به نام حبیبیه به شیوه غربی در ۱۹۰۳ دوسال پیش از برگشت طرزی و هشت سال پیش از انتشار سراج‌الاجبار تأسیس یافت که در آن نقش مشروطه‌خواهان اول برجسته است. معارف‌پرووران راه پیشرفت کشور را در دبستان می‌دیدند و نوباوگان را برای رفتن به مدرسه ترغیب می‌کردند.

سراج‌الاجبار به امر تعمیم علم و اشاعه معارف و گشایش مدارس و تدریس توجه دارد و نقش آنها را در بیداری مردم و مجاهدت علیه جهل، خرافه‌پسندی و انکشاف جامعه برجسته می‌سازد. سراج‌الاجبار جانبدار تدریس تاریخ و جغرافیا، حساب و علوم طبیعی در مکتب‌ها بود و تأکید داشت که بدون این علوم پیشرفت جامعه امکان‌پذیر نیست. سراج‌الاجبار برای به کرسی نشاندن نظریات خود به آیات قرآنی و احادیث نبوی مراجعت می‌کرد و سعی می‌نماید از یکسو از نفوذ و تأثیرگذاری دین اسلام برای گسترش معارف عصری استفاده کند و از سوی دیگر دامنه عمل روحانیون را محدود و ختنی بسازد. او با تکیه بر این که: تحصیل علم بر هر مرد و زن مسلمان فرض است؛ اگر علم در چین است باید فراگرفت و از گهواره تا گور دانش باید آموخت و «دین مبین اسلام دین عقلی است.»^{۲۳} جوانان را برای فراگرفتن علم تشویق و ترغیب می‌کند. سراج‌الاجبار پیوسته تأکید دارد که "... همه ترقی‌ها و سعادت‌های ملک‌ها و ملت‌ها به علم و معارف منحصر است."^{۲۴}

"... معارف دانایی و شناسایی، با خبری است... مملکت جسد است، روح آن معارف است ... هیچ ملت، هیچ وطن بدون معارف نه ترقی می‌کند، نه بیدار می‌شود و نه حیات می‌یابد. همه دولت‌های مترقی موجود وقت حاضر به تشکیل یک «انجمن معارف» لزوم قطعی دیده‌اند. وظیفه یگانه مجلس معارف این است که در باب ترقیات عالیه و تنویر اذهان عمومیه و عام ساختن معارف را در همه مملکت و اصلاح مکاتب و بنیاد نهادن هرگونه موسسات علمیه و فنیه کوشش کند."^{۲۵} "... عام شدن و تأسیس یافتن مکتب‌ها و مدرسه‌های اصول‌جدیده..."^{۲۶} یکی از آماج سراج‌الاجبار بود.

محمود طرزی ترقی‌زاین را در فراگرفتن علم می‌داند و به تجربه آن در حوزه علم و معارف بهای زیادی می‌دهد، از جمله این تجربه‌زاینی‌ها که "... صدها اولاد وطن خود را به هر

طرف دنیا برای آموختن علم فرستادند...^{۲۷} آنها در برگشت به وطن مصدر خدمت شایسته شدند.

"شاهزاده جوانبخت معظم حضرت سردار عنایت‌الله خان ... ناظر امور معارف ..."^{۲۸} تعیین می‌شود. طرزی سعی می‌کند که در روی صفحه‌های اخبار نقش او را برجسته بسازد و با استفاده از امکانات او بر جریان معارف مدرن تأثیر بگذارد. تأسیس انجمن معارف؛ تدوین اساسنامه آن؛ اصلاحات تعلیم و تربیت؛ تنظیم نصاب و برنامه تعلیم شامل علوم دینی، فارسی، عربی، ریاضی (حساب، هندسه، هیئت)، جغرافیا، تاریخ، انگلیسی، علوم طبیعی، شیمی، رسم، بهداشت، ورزش، تألیف و ترجمه. رسایل و کتب تعلیمیه، تنظیم شهادت‌نامه، استخدام و تعیین آموزگاران داخلی و خارجی، گسترش مکتب‌ها در کشور از کارکردهای این برهه است. اما معارف از بودجه اندک، نبود چاپخانه معارف، کمبود آموزگاران و کتب درسی و محدود بودن تعداد مکتب‌ها، کارشکنی ارتجاع داخلی و استعمار انگلیس رنج می‌برد.

تأسیس و گسترش معارف از یکسو موجب نگرانی انگلیس‌ها بود و از سوی دیگر موجب تشویش روحانیون و دربار. انگلیس در حالی که در هند دانشگاه‌ها تأسیس می‌کردند، اما می‌خواستند که افغانستان به عنوان کشور عقب‌مانده و حایل میان امپراتوری انگلیس و روسیه حفظ شود و از سوی دیگر نگران بودند که مبدا این مکتب‌ها به مراکز ضد انگلیس تبدیل گردد. روحانیون می‌دانستند تأسیس و توسعه معارف مدرن موجب تضعیف نقش آنها و مدرسه‌های مذهبی می‌شود. در این میان امیر حبیب‌الله نیز نگران بود که این مکتب‌ها از یکسو به مراکز ضد او تبدیل نشود و از سوی دیگر موجب تحریک ملاها نشود. امیر تا آنجا به معارف موافق بود که منافع او را به خطر نیاندازد. نگرانی امیر بعد از کشف هسته نهضت مشروطیت که مرکز آن در دبیرستان حبیبیه بود، افزایش یافت تا جایی که سردار نصرالله نائب‌السلطنه، برادر امیر در محضر عام در دربار از امیر تقاضا کند که دروازه مکتب‌ها را بسته کند. او علناً گفت: "معارف مشروطه می‌زاید و مشروطه نقطه مقابل تسلط شرعی سلطان است."^{۲۹}

البته گروهی از روحانیون نیز موافق آموختن علوم بودند، اما با مکتب‌های اصول‌جدیده نظر مساعد نداشتند و آن را علم‌های شیطانی می‌دانستند. در حالیکه طرزی نظر معارف‌پروران را روشن بیان می‌کند. "... مقصد از علم همان علم‌مست که از تهلکه بنده کی بر شرمنده کی غیر دین ما را خاطر جمع سازد، بر مستند عزت و سرفرازی بنشانند. مقصد از علم همان علم‌مست.... آهن را در کف ما موم کند، ... خط‌های راه آهن ... خط‌های تلگراف .. بسازد... هزار افسوس که ما این علم‌ها را شیطانی میدانیم ... در وقت حاضر علم همین علم هاست..."^{۳۰}

سراج‌الاجبار موانع داخلی و خارجی را که در برابر معارف عصری وجود دارد، برجسته

طرزی در نوشته‌های اتحاد اسلام؛ مسلمانان با هم اتحاد کنید و از هم جدا مشوید؛ اگر مسلمانان با هم متحد و متفق شوند؛ پاینده باد اتحاد؛ ... دیدگاه‌های خود را در رابطه با اتحاد جهان اسلام مطرح می‌کند.

سراج‌الاخبار به اخبار و مسایل عثمانی توجه ویژه دارد و آنرا عمدتاً زیر ستونی «اختصاصی از اخبارات ترکی؛ اجمال احوال سیاسیه استانبول» منتشر می‌کند. از جمله می‌نویسد که "... که اختلافات سیاسی در مابین فرقه مخالفه (اتحاد و ترقی) و (حریت و ائتلاف) دوام دارد"^{۳۵} و در همین شماره "پیام از مسلمانان کلکته" را منتشر می‌کند که از جمعیت "اتحاد و ترقی" و "حریت و ائتلاف" می‌خواهند به این اختلافات نهایت بگذارند.

در صفحه‌های سراج‌الاخبار بعد از عکس‌های امیر و دربار جای دوم را عکس‌های از ترکیه عثمانی، سران حزب اتحاد و ترقی از جمله انورپاشا و ارتشیان عثمانی دارد. هم‌چنین محمود طرزی زیر عنوان "درس عبرت؛ اجمال احوال سیاسی استانبول" می‌نویسد: "... جناب صدراعظم سعید پاشا یک شخص بسیار داهی سیاسی فاضلی می‌باشد... صدراعظم می‌خواهد فقره ۳۵ قانون اساسی اصلاح شود ... فرقه اتحاد و ترقی این رای را قبول می‌کند. فرقه حریت و ائتلاف برضد آن غریوها و نمایش‌ها اجرا می‌کنند. یک هرج و مرج ..."^{۳۶}، "طرفداران انور پاشا می‌خواهند او صدراعظم شود و سلطان حمید بیمار است."^{۳۷}

در صفحه‌های سراج‌الاخبار، مخالفت با بلغارها، یونانی‌ها و ارمنی‌ها، با انتشار نوشته‌های نشریه‌های دیگر، چاپ کاریکاتور و شعر بازتاب دارد.

در شعری می‌خوانیم: "فوج بلغاریا به قهر خدا / غرق دریای خوف و بیم بود / سر عدو جدا کن و بنویس / جای بلغاریا جحیم بود"^{۳۸}

با در نظر داشت محتوای نشرات سراج‌الاخبار برخی از روزنامه‌ها محمود طرزی را متهم به ترک بودن می‌کنند از جمله آبزور می‌نویسد: "مدیر و سرمحرر سراج‌الاخبار محمود طرزی است که غالباً ترک میباشد"^{۳۹} و تأکید می‌کند که سراج‌الاخبار، اخبار مستقل نیست. نشریه تایمز آف ایندیا می‌نویسد: "پادشاه افغانستان مانند اعلیضرت سلطان ترکی ... بازیچه دست انجمن اتحاد و ترقی شده است..."^{۴۰} البته محمود طرزی همه اتهام‌های از این دست را در سراج‌الاخبار رد می‌کند.

به نظر می‌رسد، که برخی از روزنامه‌ها محمود طرزی را نمی‌شناختند، اما با نظریات ترک‌های جوان آشنا بودند، چون بین اندیشه‌های سراج‌الاخبار و ترک‌های جوان همخوانی می‌دیدند، محمود طرزی را ترک و محمود بیک خطاب می‌کردند.

یکی از دغدغه‌های فکری محمود طرزی را، برکشیده از اندیشه‌های ترک‌های جوان،

ناسیونالیسم تشکیل می‌دهد. او پیوسته بر محور ناسیونالیسم قومی می‌چرخد، نه ناسیونالیسم قلمرویی (جغرافیایی). از همین جاست که بر واژه‌های افغان و افغانستان؛ عسکریه افغانیه؛ ملک افغان؛ ملت نجیبه افغانیه؛ ... که مرادش آشکارا قوم پشتون، یکی از اقوام کشور چند قومی افغانستان است، پافشاری دارد و این واژه‌ها را ترویج می‌دهد. هنوز چهار ماه از انتشار سراج الاخبار نگذشته بود که در شماره هشتم آن در زیر کلیشه سراج الاخبار کلمه "افغانیه" را اضافه می‌کند و در شماره دوازدهم کلیشه اخبار که با خط نستعلیق نوشته شده کاملاً عوض می‌شود و واژه افغانیه جزو کلیشه می‌شود. محمود طرزی در این رابطه توضیح نمی‌دهد.

محمود طرزی در آب و هوای ناسیونالیسم قومی پس از شماره اول سال هفتم (۱۴ اوت ۱۹۱۷) سرانجام نام خانوادگی طرزی را از پهلوی نام خود حذف می‌کند و به جای آن گاه «افغان» و گاه «افغانی» می‌نویسد، که آشکارا بار سیاسی و قومی داشت. بدین ترتیب محمود طرزی می‌شود محمود افغان گاه افغانی. در حالی که در شماره پنجم سال ششم (۱۴ اکتبر ۱۹۱۶) سراج الاخبار می‌نویسد که طرزی «...لقب و عنوانی است که از طرف خود آن قیله‌گاه معظم، به این فرزند احقرشان عطا فرموده شده است و در مه‌ری که به امر خود هدیه عطا کرده بودند، محمود طرزی تحریر فرمودند و در اکثر تحریرات و مکاتبات عالی ... خودشان این فرزند احقر خود را «محمود طرزی» خطاب نمودند ...»

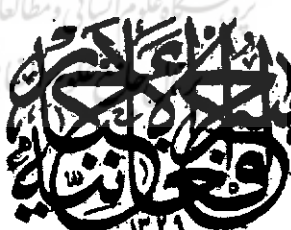
شماره ۱۴
سال هفتم
شماره ۱۰

خبرنامه سراج الاخبار

تاسیس ۱۳۳۶

د. اندران کابل

(مدیریت تحریر و پاداروخانه) -
 (مطابقت و چاپخانه) -
 (مطابقت و چاپخانه) -



۱۳۳۶

قیمت سالانه

مدارالخطه کابل ۸ روپیه کابل

در اطراف ماخذت مملکت

بالتراجات دك ۱۶ روپیه کابل

در خارج مملکت

بالتراجات دك ۲۰ روپیه انگیزی

بهره‌رکمه روز یکبار نشر میشود

قیمتیک نسخه آن ده کابل یکبار است

(اوردن کدراج بشود داده نمیشود)

کراج فری غرض جلدی الاول است ۱۳۳۶ کراج انگیزی ۱۳۱۳ فروری ۱۹۱۸ کراج شمسی ۲۶ دلو ۱۲۹۶

طرزی نام خانوادگی خود را به افغانی تغییر می‌دهد.
مصلحت امتیاز و سرمحرر محمود افغانی

همچنان مسئله زبان، به گمان نگارنده برای نخستین بار توسط محمود طرزی در روی صفحه‌های سراج‌الاجبار مطرح شد و وارد ادبیات سیاسی افغانستان گردید.

محمود طرزی در مقاله بلندی زیر عنوان «زبان و اهمیت آن» در سراج‌الاجبار از جمله می‌نویسد که: «یکی از مکارم اخلاق حسنه ملتی هر ملت، محافظه کردن زبان و اصلاح و ترقی دادن آن است. زبان رسمی دولت متبوعه مقدسه ما زبان «فارسی» و زبان ملتی ما زبان «افغانی» می‌باشد»^{۱۱} او کلیشه «هر قوم، هر ملت به زبان قومی و ملتی خود زنده است» تأسیس می‌کند و مطالبی و بعضاً اشعار در همین رابطه به چاپ می‌رساند.

محمود طرزی که خود برخاسته از عشیره پشتونی (افغانی) بود، در مقاله بلند زیر عنوان «زبان افغانی [پشتو]، اجداد زبانهاست» به بحث مفصل در حوزه زبان می‌پردازد و در پایان آن چنین نتیجه می‌گیرد که: «زبان افغانی اجداد زبانها و ملت افغانی اجداد اقوام آریا می‌باشد.»^{۱۲}

محمود طرزی تأکید دارد که «در مکتب‌های ما، مهمترین آموزش‌ها، باید تحصیل زبان افغانی باشد. از آموختن زبان انگلیزی [انگلیسی]، اردو و ترکی حتی فارسی، تحصیل زبان افغانی را اهم و اقدام باید شمرد.

به فکر عاجزانه‌ی خود ما، یگانه وظیفه انجمن عالی معارف، باید اصلاح و ترقی و تعمیم زبان وطنی و ملتی افغانی باشد...»^{۱۳}

به گمان من، محمود طرزی از زمره نخستین کسانی در افغانستان است که واژه «زبان ملتی» و «ملتی افغانی» را بکار می‌برد و زبان را با قومیت و نژاد گره می‌زند و در این حوزه به باستان‌گرایی نیز روی می‌آورد. زبان فارسی را زبان رسمی دولت و زبان افغانی را زبان ملتی (متعلق به ملت) می‌داند، در حالی که زبان فارسی نه تنها زبان دولت، بلکه زبان ملی کشور و زبان جمهور مردم نیز بود و هست، اما طرزی امتیاز ملی بودن را تنها به زبان افغانی می‌بخشد. این ادعای طرزی تا امروز توسط گروه‌های برتری‌جو و فارسی‌ستیز به پیش برده می‌شود. البته روشن است که مراد محمود طرزی از «زبان افغانی» همانا «زبان پشتو» است. ما در گذشته واژه‌های «زبان ادبی»، «زبان عامیانه»، «زبان رسمی»، «زبان مشترک» و ... را در ادبیات سیاسی خود داشتیم، اما واژه «زبان ملتی» را نگارنده بر نخورده است. به گمان من، این واژه با مفهوم قومی آن بیشتر برکشیده از واژه‌های ترکی عثمانی باشد، بر علاوه چنین تقسیم‌بندی در حوزه زبان نیز امری تازه بود.

باید یادآور شد که همیشه آموزش و انتشارات در مرزبوم ما با زبان عمومی و مشترک، سراسری و ملی یعنی فارسی که دارای ساختار منسجم دستوری و همچنین دارای پیشینه از ادبیات کهن بود، صورت می‌گرفت. البته در یک نگاه کوتاه به تاریخ مشاهده می‌کنیم که در

طی بیش از هزار سال اخیر هر قوم و عشیره که در منطقه به قدرت رسیده، زبان فارسی را به عنوان زبان مشترک، رسمی و ملی پذیرفته است. از همین رو همه امور دیوانی، فرمان‌ها و سخنرانی‌های امیران از جمله امیران پشتون تبار از جمله امیر عبدالرحمن و امیر حبیب‌الله به روال گذشته به زبان فارسی بود.

در پناه ناسیونالیسم زبانی، زمانی که محمد نادر (۱۹۲۹-۱۹۳۳)، در کابل به قدرت رسید، دست به تحریکات زبانی زد. او و بازمانده‌هایش جامعه را به سوی تنش‌های زبانی و عصبیت‌های قومی سوق دادند. آنها تلاش کردند که زبان و ادب فارسی را به حاشیه برانند و "قند پارسی" را تلخ کنند. مسئله زبان به مسئله حساس و سیاسی تبدیل شد و تب تنش‌های زبانی در کالبد قوم‌پرستی جامعه را فرا گرفت. این امر همچنان بر بسیاری از مسائل سیاسی و فرهنگی افغانستان سایه افکنده و مشکلاتی به بار آورده است.^{۲۴}

حمایت از نظام سلطنت و ترویج فرهنگ شاه‌دوستی، نشر اخبار و کارکردهای امیر، یکی از آماج‌های سراج‌الانخبار بود. ده‌ها سرمقاله سراج‌الانخبار در باره‌ی "کارکردهای" امیر حبیب‌الله از جمله زیر عنوان "ترقی‌پروری‌های اعلیحضرت همایونی؛ عرفان‌پروری‌های اعلیحضرت همایونی؛ مدنیت‌پروری‌های اعلیحضرت همایونی؛ عدالت‌پروری‌های اعلیحضرت همایونی؛ عسکرپروری‌های ذات اعلیحضرت همایونی؛ صنایع‌پروری‌های اعلیحضرت همایونی؛ معارف‌پروری‌های اعلیحضرت همایونی؛ صنایع‌پروری‌های اعلیحضرت همایونی؛ شریعت‌پروری‌های اعلیحضرت همایونی؛ مکارم اخلاق اعلیحضرت همایونی؛ ووو... "وقف شده.



عکس یادگاری امیر حبیب‌الله با زن‌هایش در سال‌های

امارت‌اش (۱۹۰۱-۱۹۱۹)

گزارش‌هایی از جشن‌های پرهزینه، پر زرق و برق در بار از جمله سالگره‌های امیرحبیب‌الله و شهزادگان، از جمله "لیل مسعوده ولادتی اعلیحضرت همایونی؛ سالگره ولادت شهزاده بلند اقبال مکرم عین‌الدوله؛ ولادت و شب شش شهزاده ... ووو..." و همچنین گزارش‌های سیر و سفر امیر از جمله مراسم شکار او و درباریان‌اش، در صفحه‌های سراج‌الاجبار با آب و تاب منتشر شده است.

محمود طرزی، در مورد امیرحبیب‌الله پیوسته القاب زیرین را به کار می‌برد: "اعلیحضرت سراج‌الملتة والدین امیرحبیب‌الله؛ پادشاه دل‌آگاه و ترقیخواه معظم ما؛ مکارم شیم معظم؛ پادشاه خردمند و عدالت‌آئین شهریار؛ حکیم هوشمند، ترقی‌کمین و ترقی‌پرور ما؛ پادشاه رحیم‌القلب و مهربان ما؛ پادشاه خیراندیش مراحم آگاه ما؛ پادشاه مقدس محبوب‌القلوب ما؛ پادشاه عدالت‌پناه محبوب‌القلوب معظم ما، پادشاه عدالت‌آئین و شهریار با دانش و با دین ما؛ پادشاه معرفت‌پرور؛ پادشاه عاقل نکته‌دان؛ پدر شفیق خیراندیش مهربان؛ ذات شوکت سمات؛ پادشاه خردمند با دانش عدالت‌آئین بزرگ مقدس ما؛ پادشاه جامع‌الکلمات با فضل و ذات شوکت ماب؛ پدر اشق و ارحم، شوکت‌مآب؛ پادشاه بنده پرور؛ منجی افغان و افغانیان؛ یگانه خیرخواه ملت نجیبه افغانیه؛ ..." و دوره امیرحبیب‌الله را "عصر سعادت حصرا اعلیحضرت (سراج‌الملتة والدین امیرحبیب‌الله) آدم‌الله دولته عصر ترقی، عصر تمدن، عصر عدالت، عصر مرحمت، عصر علم، عصر کمال، عصر آبادی، عصر فرخنده‌گی، عصر سرور و شادمانی وطن"^{۲۵} می‌خواند و مردم را پیوسته به عنوان "رعایای صادقانه شاهانه ..."^{۲۶} خطاب می‌کند.

در این سرمقاله‌ها و گزارش‌ها از امیرحبیب‌الله و دربار چهره انسانی و محبوب ترسیم می‌شود که باید مردم شکران این نعمت خداوندی را بجا آرند. از جمله در یکی از گزارش‌ها می‌خوانیم: "رعایا ... برای دیدار چهره عطوفت نثار تاجدار محبوب‌القلوب و پدر مهربان خودشان بر اطراف سرک اخذ مقام نموده ..."^{۲۷}

نزدیک به دوسوم عکس‌هایی که در سراج‌الاجبار چاپ شده است، متعلق به امیرحبیب‌الله و دربار است. تمثال بزرگ امیرحبیب‌الله و امیرعبدالرحمن زینت بخش صفحه اول چندین شماره سراج‌الاجبار شده. در یک جمله، از عکس امیر با آهوهای شکارشده تا عکس نوه‌های امیرحبیب‌الله که نوه‌های محمود طرزی نیز هستند، در صفحه‌های سراج‌الاجبار اقبال چاپ یافتند.

گزارش‌های سیر و سیاحت امیرحبیب‌الله با آب و تاب در سراج‌الاجبار بازتاب می‌یابد، از جمله می‌خوانیم:

"همه ساله در این موسم یک شکار ... در کوهستان در موضع چناری ترتیب میشود ... یوم

شنبه ... پادشاه ترقی خواه معظم مراحم آئین اعلیحضرت ... بصوب چناری تشریف فرمای عزوجللال کردید... دوشنبه به شکارگاه تشریف فرما شدند. ... بوقت معین افراد اهالی و عسکر که از شب اطراف و اکناف موقع را احاطه کرده و آهوان را در موقع مذکور جمع نموده بودند به هله باشها و هیاهوها را بر محل شکار سوق نمودند. از طرف اعلیحضرت همایونی و شهزادگان و مصاحبان با فیرهای تفنگ^{۴۸}

محمود طرزی در رابطه به شکار و سفرهای امیرحبیب الله گزارش های مفصل می نویسد و اشعار را نیز زینت بخش آن می سازد، از جمله:

"همه آهوان صحرا سر خود نهاده بر کف / بامید آنکه روزی بشکار خواهی آمد"^{۴۹}

"به سفر رفتنت مبارک باد / بسلامت روی و باز آیی"^{۵۰}

"رفتن و آمدنش آمد و رفت دگر است / موج کل می رود و آب بقا می آید"^{۵۱}

محمود طرزی از امیرعبدالرحمن قسی القلب و مستبد پیوسته به عنوان "مؤسس بنیان سلطنت سنیه افغانستان، اعلان کننده شأن و شرف ملت و وطن افغان مغفور جنت مکان اعلیحضرت ضیاء المله و الدین..."^{۵۲} یاد می کند و تأکید دارد که "هزارن رحمت حق بروان پاک خاقان جنت مکان اعلیحضرت ضیاء المله امیرعبدالرحمن خان باد که به تأسیس و بنیاد سلطنت و اتفاق و اجماع ملت کامیاب آمد... و ... امیرحبیب الله ... بنیاد ترقی و تمدن را وضع نمودند ..."^{۵۳} اما غبار، تاریخ نگار افغانستان بر این نظر است که "جریده در یک محیط مطلق العنان شدید زیر نظر مستقیم دولت منتشر می گردید... لهذا برای بقای خود به مدیحه سرایی شاه متوسل می شد و در این راه غلو می ورزید."^{۵۴}

محمود طرزی آشکارا از نظام موروثی شاهی جانبداری می نماید و با نظام جمهوری و مشروطه نظر مساعد ندارد. او در این رابطه از جمله می نویسد: "شاهین ترازوی عدالت هر ملت و جمعیت پادشاه آن ملت ... است. ... ملت ها و جماعت های اسلامی بدون وجود پادشاه از عدالت محروم میمانند."^{۵۵} وی در سرمقاله دیگری زیر عنوان "پادشاه مقدس است" تأکید می کند: "... ملت نجیبه افغانیه ما ذاتاً پادشاه دوست است ... زنده باد پادشاه مقدس ما"^{۵۶} اما در رابطه به جمهوری و مشروطه تأکید می کند که: "ایران همه سال را به فلاکت ها و مصیبت های عظیمه به سر آورد تا به حال هیچ یک حکومت قویه تأسیس داده نتوانست. هرکس یک خیالی دارد، بنخیال ناقصانه خود ما مشروطه شدن ایران خیلی بی وقت و نا بهنگام تشبیهی بود از همه بدتر که از مشروطه گذشته جمهوریت طلبی را نیز ادعا کردند. ... در تاریخ اسلام چون نظر کنیم حکومت جمهوری را نمی بینیم. ... پادشاهان دیشان آل عثمان این همه فتوحاتی که کردند به سایه نفوذ وسطوت و شوکت استقلال خلافت خود کردند نه بقوت

مشروطه و جمهوری ...^{۵۷} در سرمقاله‌ی دیگر تأکید دارد: "... پادشاه محکوم و مشروطه در اسلامیت دیده نشده ... حکومت‌های اسلامی که برین کار اقدام کردند هیچ بهبودی ندیدند."^{۵۸} یا "... ملت بی سلطنت مرده و معدوم است..."^{۵۹}

در فرجام:

سراج الاخبار نوشته‌هایی در رابطه به نقش صنایع، معادن، زراعت، تجارت و ایجاد ارتش قوی در امر توسعه و آزادی کشور نیز دارد. در این میانه تبلیغ اندیشه‌های استقلال طلبانه برجستگی ویژه دارد. اما امیر و درباریان چندان گوش شنوا برای شنیدن و پیاده کردن مشاوره‌های سراج الاخبار در حوزه عصری شدن، پیشرفت و به دست آوردن استقلال کشور ندارند و بیشتر به ظواهر مسئله توجه دارند.

به سخن عبدالحی حبیبی، تاریخ نگار افغانستان "امیر با وجود فراغت و امنیت داخلی کار مهمی را در کشور نکرد و آثار جزوی (محدودی) را از مدنیت به مملکت وارد نمود ... افتتاح یک مکتب ... دارلمعلمین، یک مدرسه حریبه و چند باب مکتب جدید در کابل، یک اخبار به نام سراج الاخبار افغانیه ... چند قصر، باغ، سرک و رباط ساخت."^{۶۰}

سراج الاخبار، در نبود نظام مطبوعاتی، یعنی در فضایی که دستور و فرمان امیر قانون حساب می‌شد، فعالیت می‌نمود، آرام آرام راه خود را در میان گروه‌های روشنفکری جامعه باز نمود. به باور نگارنده، همین مجموعه هشت ساله سراج الاخبار در برگیرنده اسناد ارزشمند اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن روزگار است که می‌تواند به کار پژوهش‌های دانشگاه بیاید.

خط فکری سراج الاخبار، حفظ نظام پادشاهی و اصلاح آن بود نه براندازی حاکمیت خودکامه و قبیله‌ای امیرحبیب‌الله. در سراج الاخبار از مشروطیت، از آزادی‌های سیاسی و دموکراسی، از رأی و مشارکت جمهور مردم در حاکمیت و تأسیس مجلس شورا و پی‌ریزی مؤسسات دموکراتیک خبری نبود، تجدد آمرانه با حفظ نظام سلطنتی، پدید آوردن دولت قوی متمرکز و کسب استقلال کشور درون‌نمایه خط سیاسی و فکری روزنامه را می‌ساخت. غلو در توصیف و مدح امیر و دربار، ترویج شاه دوستی موجب تقویه فرهنگ مدح و تملق از امیر و دربار شد. نشریه بیشتر به جوانب اقتصادی و سیاسی تجدد می‌پردازد تا مسایل فکری و فلسفی آن. نشریه جانبدار روزآمدن کردن افغانستان بود و آنرا وسیله‌ای برای کسب استقلال سیاسی کشور می‌دانست. پخش و تبلیغ اندیشه‌های استقلال طلبانه در صفحه‌های نشریه جایگاهی مهمی داشت و بدست آوردن استقلال افغانستان از استعمار بریتانیا و داشتن تماس با جهان خارج

نثر روزنامه آمیزه‌ای از فارسی کهن و فارسی متعارف در ایران و افغانستان با لهجه کابلی و متأثر از هجوم واژه‌های عربی و ترکی بود. نفوذ واژه‌های عربی بر نثر نشریه تا آنجا است که روزنامه حتی واژه‌های انگلیسی و روسی و نام‌های خاص را به تقلید از واژه‌های عربی به کار می‌برد. به طور نمونه غزته، تلغراف، میقروسکوب، رنگون؛ سانفرانسیسکو ... بعضی از نوشته‌ها سرشار از عربی‌مایی بود. البته کاربرد واژه‌های و ترکیب‌های زیبا از جمله دل آگاه، ترقی‌گستر، معرفت‌پرور؛ نکته‌دان؛ هیچمدان؛ فسون‌انگیز، رزمگاه و ... در خور یادآوری است.

«سراج‌الاخبار» تجربه با ارزش در حوزه روزنامه نگاری بود که در آن به زبان گفتاری توجه شده و به طور کل سعی شده که زبان گفتاری و نوشتاری را به هم نزدیک بسازد و در مواردی، برای بیان افکار خویش از زبان عامیانه بهره گرفته و به طور کل، نثر روزنامه روان و قابل فهم بود، عفت کلام، حرمت و عزت قلم را نگه داشته.

از انتشار سراج‌الاخبار به عنوان یکی از اندیشه‌پردازان پیشگام تجدد آمرانه نزدیک به یک قرن می‌گذرد. به‌رغم اینکه تلاش سراج‌الاخبار برای پیاده کردن تجدد از بالا بدون حضور مردم و مؤسسات دموکراتیک تأثیرات را در زندگی اجتماعی بجا گذاشت، اما سوگمندان باید گفت که بسیاری از طرح‌های تجدد آمرانه سراج‌الاخبار با در نظر داشت شتابزدگی در اجرای آن، سخت‌جانی ساختار سنتی جامعه به‌ویژه بافت عقب‌مانده قبیله‌ای در جنوب کشور، سلطه وحشتناک استبداد، محدودیت‌های شرایط اقتصادی - اجتماعی و در نهایت خرابکاری استعمار قرین به موفقیت نبود و پیامدهای چندان مثبت نداشت. بخش از اندیشه‌ها و طرح‌های سراج‌الاخبار از جمله پیاده کردن ناسیونالیسم قومی و زبانی برکشیده شده از دل جنبش ترک‌های جوان و ملت‌سازی براساس یک قوم در کشور چند قومی و عشیره‌ای افغانستان و طرح مسئله زبان در بستر سیاست نا کارآمد و دردسرافزین، عصبیت‌برانگیز و زیانبار بود. ناسیونالیسم قومی بر محور برتری‌خواهی قومی در افغانستان نه تنها مانع ایجاد یک دولت ملی و همبسته یعنی دولت با مرزهای فراتر از مرزهای قومی و عشیره‌ای بر پایه حقوق شهروندی شد بلکه تفرقه و بدبینی قومی را گسترش بخشید، آنرا نهادینه کرد و جریان ملت‌سازی و شکل‌گیری هویت ملی را به روند عقیم تبدیل کرد.

پروژه تجدد به عنوان دغدغه جامعه روشنفکری افغانستان با تمام قوت در همه سال‌های سده پیشین طنین داشت و به‌رغم اینکه چند بار در مقطع‌های مختلف تاریخی توسط گروه‌های از تجددخواهان تلاش شد که تجدد از بالا در افغانستان پیاده شود، اما بنا بر شتابزدگی، روان استبدادزدگی جامعه، نبود جامعه مدنی، بافت عشیره‌ای، مخالفت سنت‌گرایان و استعمار آنها

به آرمان‌های خود نرسیده‌اند و تحقق اهداف عالی این پروژه بزرگ به عنوان پدیده‌ی درازمدت همچنان ناتمام مانده است.

یادداشت‌ها:

- الفنستون مونت استوارت (Elphinston Mountstuart)، در اکتبر ۱۷۷۹ در اسکاتلند زاده شد و در ۱۷۹۶ در خدمت شرکت بریتانیایی هند شرقی در آمد و در ۱۸۹۵ در گذشت. وی در رأس هیات انگلیس در سال ۱۸۰۸ در دربار شاه‌شجاع ماموریت خور را انجام داد و شاه‌شجاع را به دست‌نشانده و کشورش را به نیمه مستعمره انگلیس مبدل ساخت. الفنستون مجموعه مطالعات و پژوهش‌های خود را تحت عنوان «گزارش سلطنت کابل» نشر کرد. وی تصریح می‌کند که افغان‌ها و امیر کشور خود را خراسان و خود را خراسانی می‌خوانند، اما الفنستون (انگلیس) نام خراسان را مناسب نمی‌داند، بلکه طرفدار به کار برد و تعمیم نام «افغانستان» است. (نگاه کنید: گزارش سلطنت کابل، مونت استوارت الفنستون، ترجمه محمد آصف فکرت، تهران، ۱۳۷۶).
- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱ (کابل: ۱۳۴۶ خ)، ص ۳۹۸.
- همانجا، ص ۶۵۰.
- عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، (کابل: ۱۳۷۲ خ)، ص ۲۲.
- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱ (کابل: ۱۳۴۶ خ)، ص ۶۵۰.
- همانجا، ص ۷۱۶.
- همانجا، ص ۷۲۰.
- حق نظروف، مقام تاجیکان در افغانستان، (دوشنبه: ۱۹۹۹)، ص ۳۲۳.
- عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، (کابل: ۱۳۷۲ خ)، ص ۲۵.
- غلام بچه‌گان از جمله فرزندان اشراف و اعیان اطراف و اکناف کشور بود که در دربار با روح پابندی به سلطنت تعلیم و تربیت می‌شدند و در عین زمان به عنوان گروگان از حرکت‌های ملوک الطوائفی پیش‌گیری می‌شد. این واژه را می‌توان در کتاب روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه از محرم تا شعبان، (تهران: ۱۳۸۴)، ص ۶۷ و ۱۲۷ نیز یافت.
- سراج‌الآخبار، کابل، سال، اول، شماره ۲۴.
- روان فرهادی، مقالات محمود طرزی، (کابل: ۱۳۵۵ خ)، ص ۵.
- میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، (کابل: ۱۳۴۶ خ)، ص ۷۲۴.
- روان فرهادی، مقالات محمود طرزی، (کابل: ۱۳۵۵ خ)، ص ۶.
- همانجا، ص ۲۹.
- میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱ (ویرجینا: ۱۳۶۷ خ)، ص ۳۰۹ و ۳۱۰.
- عبدالرئوف فطرت (۱۸۸۶ - ۱۹۳۸)، در مدرسه میرعرب به زبان فارسی آموزش دید. وی در پراشوب ترین سال‌ها از ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۴، جهت ادامه تحصیل در استانبول بود، سال‌هایی که تحولات ترکیه در چشم گروهی از تجددخواهان آن زمان آسیای میانه الگویی برای تجدد و پیشرفت به شمار می‌رفت. او سرانجام شیفته تحولات ترکیه و مجذوب پان ترکیسم شد و بعد از انقلاب بخارا، در سمت وزیر آموزش و معاون نخست وزیر بخارا خدمت کرد. فطرت در ۱۹۳۸ به اتهام پان ترکیسم اعدام شد.
- سراج‌الآخبار، کابل، سال سوم، شماره ۵.
- همانجا، سال سوم، شماره ۸.
- همانجا، سال چهارم، شماره ۲۰.

۲۱. همانجا، سال اول، شماره ۱۱.
۲۲. میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، (کابل: ۱۳۴۶ خ)، ص ۷۲۴.
۲۳. سراج‌الاجبار، کابل، سال ششم، شماره ۱۴.
۲۴. همانجا، سال دوم، شماره ۲۲.
۲۵. همانجا، سال سوم، شماره ۳.
۲۶. همانجا، سال اول، شماره ۱۲.
۲۷. همانجا، سال دوم، شماره ۲۰.
۲۸. همانجا، سال چهارم، شماره ۲۱.
۲۹. میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱ (کابل: ۱۳۴۶ خ)، ص ۷۲۰.
۳۰. سراج‌الاجبار، کابل، سال پنجم، شماره ۱.
۳۱. همانجا، سال هفتم، شماره ۱۸.
۳۲. همانجا، سال هفتم، شماره ۱۶.
۳۳. همانجا، سال هفتم، شماره ۱۸.
۳۴. همانجا، سال اول، شماره ۵.
۳۵. همانجا، سال اول، شماره ۱۰.
۳۹. همانجا، سال اول، شماره ۱۰.
۳۷. همانجا،
۳۸. همانجا، سال دوم، شماره ۷.
۳۹. همانجا، سال اول، شماره ۵.
۴۰. همانجا، سال دوم، شماره ۲.
۴۱. همانجا، سال پنجم، شماره ۲.
۴۲. همانجا، سال دوم، شماره ۸.
۴۳. همانجا، سال پنجم، شماره ۲.
۴۴. آتپوری که محمود طرزی در دههٔ دوم قرن بیستم مطرح کرده بود که «زبان افغانی [زبان پشتو]، زبان ملتی ماست»، سرانجام زبان پشتو در مادهٔ ۳۵ قانون اساسی ۱۹۶۴ به عنوان زبان ملی تسجیل شد. اما در نتیجهٔ مقاومت و مبارزه فارسی‌زبانان و فلج شدن دستگاه دولت در قانون اساسی ۱۹۷۶ و ۱۹۸۷، مادهٔ ۳۵ قانون اساسی ۱۹۶۴ دوران محمد ظاهر شاه حذف گردید و بر ملی بودن همه زبان‌های کشور از جمله فارسی اعتراف گردید.
- با روی کار آمدن رژیم طالبان اوج عصیت قومی و تعصب زبانی به نمایش گذاشته شد. طالبان سعی کرده‌اند که زبان و ادب فارسی را محدود کرده و آن را ناپود کنند. بعد از به زیر کشیدن امارت اسلامی طالبان و تدوین قانون اساسی جدید (۱۳۸۳/۲۰۰۴) در نتیجه تلاش گروه‌های فارسی‌ستیز و حامیان خارجی آنها در ماده بیستم سرود ملی تنها به زبان پشتو تحمیل شد و زبان فارسی حق خود را در رابطه با زبان سرود ملی از دست داد.
- زبان فارسی در افغانستان به عنوان زبان همگانی ثمرهٔ تلاش جمعی و هماهنگ همهٔ اقوام و تبارهای گوناگونی سرزمین ما و حوزهٔ تمدنی ما است و در واپسین تحلیل این ارضیه به همه آنها تعلق دارد.
- از طرح مسئلهٔ «زبان ملتی ما زبان «افغانی» میباشد» از منظر قومی توسط محمود طرزی نزدیک به یک قرن می‌گذرد. اما تجربه و زندگی نشان داد که ناسیونالیسم در عرصه زبان و ادبیات دستاوردی به جز فلاکت، پراکندن بدر کینه قومی و تفرقه چیزی دیگری همراه نداشت.
۴۵. همانجا، سال چهارم، شماره ۵.



۴۶. همانجا، سال اول، شماره ۱۲.
 ۴۷. همانجا، سال اول، شماره ۱۱.
 ۴۸. همانجا، سال پنجم، شماره ۹.
 ۴۹. همانجا، سال پنجم، شماره ۸.
 ۵۰. همانجا، سال هفتم، شماره ۲.
 ۵۱. همانجا، سال ششم، شماره ۲۰.
 ۵۲. همانجا، سال دوم، شماره ۱۹.
 ۵۳. همانجا، سال دوم، شماره ۲۱.
 ۵۴. میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، (کابل: ۱۳۴۶خ)، ص ۷۲۴.
 ۵۵. سراج الاخبار، کابل، سال دوم، شماره ۱۷.
 ۵۶. همانجا، سال دوم، شماره ۲۱.
 ۵۷. همانجا، سال دوم، شماره ۱.
 ۵۸. همانجا، سال دوم، شماره ۲۴.
 ۵۹. همانجا، سال پنجم شماره ۱۴.
 ۶۰. عبدالحی حبیبي، تاریخ مختصر افغانستان، چاپ سوم، (پیشاور: ۱۳۷۷خ)، ص ۳۰۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی